



## بررسی تاثیر پیمان های استراتژیک ( 2012 ) و امنیتی ( 2014 ) افغانستان - آمریکا بر روابط افغانستان با کشورهای همایه در چارچوب حقوق بین الملل

پدیدآورده (ها) : جلال زاده، سیدمجتبی

علوم سیاسی :: سیاست ( دانشگاه تربیت مدرس) :: بهار 1396 - شماره 13  
از 51 تا 70

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1211723>

دانلود شده توسط : سید مجتبی جلال زاده  
تاریخ دانلود : 07/04/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

## بررسی تأثیر پیمان‌های استراتژیک (2012) و امنیتی (2014) افغانستان - آمریکا بر روابط

### افغانستان با کشورهای همسایه در چارچوب حقوق بین‌الملل

سیدمجتبی جلال‌زاده\*

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل و پژوهشگر در پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی

#### چکیده

معاهدات بین‌المللی برای تنظیم روابط میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، یک امر معمول و رایج است. یکی از معاهداتی که امروزه در روابط میان کشورها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، معاهدات و پیمان‌های راهبردی است. افغانستان بعد از حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی و شکل‌گیری دولت جدید در این کشور، معاهدات زیادی را با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به امضا رسانده است. یکی از این معاهدات، امضای پیمان راهبردی میان افغانستان و آمریکا بود. این پیمان در هشت بخش و 34 ماده، تنظیم‌کننده روابط دو کشور، بعد از سال 2014 تا پایان 2024 میلادی، در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی است. بخش سوم این پیمان راهبردی، تنظیم روابط نظامی میان دو کشور را، به امضای پیمان امنیتی دوجانبه میان طرفین ارجاع می‌دهد. پیمان دوجانبه امنیتی در 30 سپتامبر 2014 میلادی، میان دو کشور به امضا رسید. در حقوق بین‌الملل، پیمان امنیتی دوجانبه به قراردادهای رسمی اطلاق می‌شود که میان دو کشور منعقد، بر اساس آن طرفین به همدیگر تعهد حمایت و کمک‌های نظامی را در صورت بحران و جنگ می‌دهند. این دو پیمان استراتژیک - امنیتی حاکمیت حقوقی و قضائی آمریکا، بر نیروهای نظامی این کشور، در افغانستان را پذیرفته، مزایای مالی و غیرمالی را برای آن‌ها، پیش‌بینی نموده است. بررسی این دو پیمان نشان می‌دهد که دولت آمریکا، از حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود در افغانستان، برای تنظیم این پیمان‌ها، حداکثر استفاده را برده است. تعهدات طرفین در این پیمان‌ها نامتوازن، خلاف قانون اساسی، استقلال و حاکمیت دولت افغانستان تنظیم شده است. این پیمان‌ها باعث ایجاد ناامنی و مشکلات حقوقی در روابط افغانستان با کشورهای همسایه آن خواهند شد.

#### کلید واژه‌ها

پیمان استراتژیک، موافقت‌نامه امنیتی، حقوق بین‌الملل، پایگاه‌های نظامی، همسایگان افغانستان.

\* Email: basiri360@yahoo.com

## 1. مقدمه

استفاده از معاهدات برای تنظیم روابط میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی، یک امر معمول و رایج است. کنوانسیون بین‌المللی 1969 وین پیرامون معاهدات میان دولت‌ها، بیانگر اصول و مقرراتی است که بر اساس آن کشورها می‌توانند، اقدام به تنظیم و انعقاد معاهدات در روابط خویش نمایند. یکی از معاهداتی که امروزه در روابط میان کشورها بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد، معاهدات و پیمان‌های راهبردی است. پیمان راهبردی عالی‌ترین نوع معاهدات میان کشورها است. بر اساس آن روابط میان طرفین، در بخش‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی ارتقا می‌یابد. افغانستان بعد از حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی و شکل‌گیری دولت جدید در این کشور، معاهدات زیادی را با کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به امضا رسانده است. یکی از این معاهدات، امضای پیمان راهبردی میان افغانستان و آمریکا بود. این پیمان در هشت بخش و 34 ماده، تنظیم‌کننده روابط دو کشور، بعد از سال 2014 تا پایان 2024 میلادی، در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی است. بخش سوم این پیمان راهبردی، تنظیم روابط نظامی میان دو کشور را، به امضای پیمان امنیتی دوجانبه میان طرفین ارجاع می‌دهد. پیمان دوجانبه امنیتی در 30 سپتامبر 2014 میلادی، میان دو کشور به امضا رسید.

در حقوق بین‌الملل، پیمان امنیتی دوجانبه به قراردادهای رسمی اطلاق می‌شود که میان دو کشور منعقد، بر اساس آن طرفین به همدیگر تعهد حمایت و کمک‌های نظامی را در صورت بحران و جنگ می‌دهند. در پیمان‌های راهبردی و امنیتی فوق، آمریکا تعهد نموده تا در زمینه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، نظامی با افغانستان همکاری نماید. دولت افغانستان نیز در مقابل استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا را در خاک افغانستان پذیرفته است. این دو پیمان استراتژیک - امنیتی حاکمیت حقوقی و قضائی آمریکا، بر نیروهای نظامی این کشور، در افغانستان را پذیرفته، مزایای مالی و غیرمالی را برای آن‌ها، پیش‌بینی نموده است. بررسی این دو پیمان نشان می‌دهند که دولت آمریکا، از حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود در افغانستان، برای تنظیم این پیمان‌ها، حداکثر استفاده را برده است. تعهدات طرفین در این پیمان‌ها نامتوازن، خلاف قانون اساسی، استقلال و حاکمیت دولت افغانستان تنظیم شده است. این پیمان‌ها باعث ایجاد ناامنی و مشکلاتی حقوقی در روابط افغانستان با کشورهای همسایه آن خواهند شد.

## 2. ماهیت پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا بر مبنای حقوق بین‌الملل

### 2-1. اعتبار پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا بر مبنای حقوق بین‌الملل

معاهدات بین‌المللی حاصل توافق اراده دولت‌ها است، هرچند عبارت فوق بدیهی به‌نظر می‌رسد و توافق اراده‌ها در معاهدات بین‌المللی عموماً مشهور و محرز است؛ اما برای این‌که توافق اراده دولت‌ها دارای اثر حقوقی گردد، حقوق بین‌الملل شرایطی را برای آن بیان داشته که در صورت عدم رعایت این شرایط، هرچند که توافق اراده‌ها به میان آمده باشد، اثر حقوقی به بار نخواهد آورد و معاهده اعتباری نخواهد داشت (موسی‌زاده، 1388:38). شرایط اعتبار معاهدات دارای مشترکات فراوان با آن چیزی که در حقوق داخلی در زمینه‌ای تعهدات قراردادی وجود دارد است. بیشتر مقررات مربوط به بطلان معاهدات که به‌عنوان اصول کلی حقوق محسوب می‌شوند از نظام‌های حقوقی ملی اقتباس شده‌اند (کارو، 1379:114). اهم این قواعد و شرایط توسط کنوانسیون 1969 وین در مورد چگونگی انعقاد معاهدات میان دولت‌ها، ارائه شده که در صورت عدم رعایت آن‌ها، معاهدات اعتبار حقوقی خود را از دست می‌دهند. مطابق کنوانسیون وین انعقاد معاهده، به‌عنوان عالی‌ترین سند قراردادی نوشته، به‌دلیل داشتن اهمیتی که ناشی از تعهد بین‌المللی دولت است، دارای تشریفات نسبتاً گسترده می‌باشد. بدین ترتیب، معاهده، مانند نوعی عملیات تشریفاتی ظاهر می‌شود؛ شبیه

قراردادها در نظام داخلی، معاهدات باید برای برخورداری از اعتبار کامل، برخی شرایط ماهوی را مراعات کنند (کارو، 1379: 93)؛ که اهم این شرایط به شرح ذیل است:

**اهلیت؛** اولین شرط برای انعقاد معاهدات، اهلیت طرف‌های معاهده است. به موجب مقررات حقوق بین‌الملل تنها تابعان حقوق بین‌الملل دارای اهلیت انعقاد معاهده هستند.<sup>1</sup>

ماده 6 کنوانسیون 1969 وین در خصوص معاهدات منعقدہ میان دولت‌ها، مقرر داشته که هر دولت دارای حاکمیت، اهلیت انعقاد معاهده را دارد. بدون تردید انعقاد معاهدات یکی از قدیمی‌ترین و شاخص‌ترین موارد اعمال حاکمیت یا استقلال از طرف کشورها است. دولت افغانستان نیز به‌عنوان یک کشور دارای حاکمیت از این حق برخوردار است و صلاحیت دارد تا اقدام به انعقاد معاهدات با سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نماید.

**مشروع بودن موضوع؛** دومین شرط اعتبار معاهدات بین‌المللی مشروع بودن موضوع معاهده است. معیار مشروع بودن موضوع معاهده عدم تقابل آن با منشور سازمان ملل متحد و قواعد آمره بین‌المللی است.

بنابراین معاهداتی که در تقابل صریح با منشور سازمان ملل متحد قرار داشته یا مخالف قواعد آمره بین‌المللی باشند، در حقوق بین‌الملل اعتبار حقوقی ندارند؛ مانند معاهداتی با هدف تجاوز بر یک کشور دیگر انعقاد می‌یابند، چنین معاهدات به دلیل مخالفت با منشور که تجاوز را ممنوع ساخته معتبر نیست.

**رضایت؛** رضایت طرف‌های معاهده به التزام یا انعقاد یک معاهده یک از عناصر اساسی دیگر در اعتبار معاهدات است. اراده در صورتی می‌تواند موجد التزام باشد که به‌طور صریح و آزاد اعمال شده باشد. در غیر این صورت می‌توان گفت رضا معیوب و موجب بطلان معاهده است (نژندی منش، 1390: 227-224).

بنابراین اقداماتی که باعث از میان رفتن رضایت دولت‌های گردد، مانند اکراه یا اجبار، تدلیس و اشتباه می‌توانند موجبات ابطال معاهدات را فراهم آورند. راجع به تأثیر اجبار بر ابطال معاهده یک تحول تاریخی وجود دارد. تا جنگ جهانی اول اجبار باعث ابطال نمی‌شد. ولی بعد از جنگ جهانی اول و خصوصاً انعقاد پیمان بریان-کلوگ<sup>2</sup> و نامشروع شناختن کاربرد زور در روابط بین‌الملل، اجبار باعث ابطال معاهدات می‌شوند.

انعقاد پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان با آمریکا در شرایطی صورت گرفته که دولت افغانستان از هر نظر ضعیف بوده، تسلطی بر بحران‌های موجود ندارد. مردم از حاکمیت فاصله گرفته و این فاصله با عملکرد دولت هر روز بیشتر از پیش شده است. در حالی که آمریکا نقش مؤثری در تصمیم‌گیرهای افغانستان به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت، ثبات اقتصادی و سیاسی در این کشور دارد (راجل، 1390 «الف»). آمریکا با شکل دادن نظام سیاسی موردنظر خود در افغانستان که دارای حاکمیت محدود، با سیاست خارجی بیمار و واگرایی اجتماعی و درونی شدید، تلاش کرده تا وابستگی مداوم افغانستان به این کشور را تداوم بخشد (راجل، 1390 «ب»). در چنین وضعیتی این سوال مطرح می‌شود که آیا پیمان‌های استراتژیک و امنیتی منعقدہ میان افغانستان و آمریکا از منظر حقوق بین‌الملل معتبراند یا خیر؟ گرچه هنوز از سوی حقوق‌دانان داخلی و خارجی در این مورد بررسی صورت نگرفته است. ولی در پاسخ به این سوال ما نیازمند تفکیک میان پیمان‌های استراتژیک و امنیتی خواهیم بود. پیمان استراتژیک که در اول مه 2012 میلادی، میان افغانستان و آمریکا

1- تابعان حقوق بین‌الملل شامل دولت‌های و سازمان‌های بین‌المللی است، ولی کنوانسیون 1969 وین صرف بر تنظیم معاهدات میان دولت‌ها حاکم است و معاهدات که یک طرف یا هر دو طرف آن سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند، تابع این کنوانسیون نیست.

2- معاهده بریان کلوگ در سال 1928 میلادی به امضا رسید این معاهده استفاده از زور و قوای نظامی در روابط بین‌المللی را ممنوع نمود. بعد از تنظیم منشور سازمان ملل متحد این منشور نیز استفاده از زور توسط کشورها در روابط بین‌المللی‌شان را ممنوع ساخت.

امضا و از سوی مجلس افغانستان نیز تصویب شده، در هشت بخش و 34 ماده تنظیم کننده روابط دو کشور در ابعاد غیر نظامی است، روابطی نظامی را بخش سوم این پیمان، به امضای پیمان امنیتی جداگانه میان دو کشور ارجاع داده است. اما در مورد پیمان امنیتی 2014 میلادی افغانستان و آمریکا، این موضوع قابل بررسی است؛ زیرا هر دو کشور در انعقاد این پیمان اختلاف نظر شدید داشتند و همین مسئله باعث طولانی شدن انعقاد این پیمان از سال 2013 الی پایان 2014 میلادی گردید. پس از بروز اختلاف میان دولت افغانستان و آمریکا، بر سر امضای پیمان امنیتی و طرح پیش شرط‌هایی برای امضای آن از سوی حامد کرزای رئیس‌جمهور افغانستان، دولت آمریکا فشار و تهدید را بر دولت افغانستان برای امضای این پیمان به کار گرفت. این فشارها از قطع تدارکات سوختی ارتش افغانستان که این کشور مسئولیت تأمین آن را داشت آغاز تا وابسته ساختن کمک‌های اقتصادی‌اش به امضای پیمان امنیتی از سوی افغانستان را در بر گرفت (Gary, 2014). در نهایت نیز گزینه صفر یا خروج کامل نیروهای خود از افغانستان را مطرح ساخت (Chandran, 2013).

این واقعیت غیرقابل تردید است که اقتصاد افغانستان به شدت به کمک خارجی متکی بوده، با کاهش کمک‌ها و نبود درآمد داخلی که حاصل چندین سال جنگ و حضور دوازده ساله آمریکا در این کشور است، اقتصاد افغانستان دچار رکود و شکست خواهد شد (زاخیلوال، 1391: 39).

با وجود پیشرفت‌های مهم در تمامی بخش‌ها، افغانستان با تهدیدات اقتصادی زیادی روبرو است. این کشور هنوز یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. تقریباً تمامی نهادهای دولتی برای رشد و توسعه وابسته به کمک‌های بیرونی است. در سال 2010 الی 2011 میلادی، بودجه ملی افغانستان مجموعاً حدود 17.2 میلیارد دلار بود که جامعه بین‌المللی 15.7 میلیارد دلار، یعنی بیشتر از 90 درصد آن را تأمین نموده است، بدون شک چنین وابستگی هنوز وجود داشته و در آینده نیز دوام خواهد داشت (Trent, 2012: 20). قسمت عمده‌ای از کمک‌های خارجی به افغانستان، توسط ایالات متحده آمریکا پرداخت می‌شود. این کشور تأمین سوخت ارتش و نیروهای مسلح افغانستان را به عهده دارد. آمریکا ادامه کمک‌هایش را به افغانستان منوط به امضای پیمان امنیتی از سوی کشور افغانستان کرده و اعلان نمود، در صورت عدم امضای این پیمان کمک‌های اقتصادی این کشور به افغانستان به حالت تعلیق درآمده و قطع خواهد شد (Gary, 2014). کشورهای کمک کننده دیگر به افغانستان، دارای روابط بسیار نزدیک با آمریکا بوده و از متحدین آن هستند. بدیهی است در شرایطی که پیمان امنیتی با آمریکا امضا نشود، این کشورها هم پای خود را بیرون خواهند کشید. عدم ادامه این کمک‌ها از سوی آمریکا و متحدانش می‌تواند به سقوط اقتصادی افغانستان منجر شود (زاخیلوال، 1391: 39).

در کنار آن حضور گسترده نظامی و سیاسی این کشور در افغانستان را نیز باید افزود. در چنین شرایطی اراده آزاد دولت افغانستان، مبنی بر امضای پیمان امنیتی با آمریکا، از نظر حقوق بین‌الملل مورد تردید است. هر چند هنوز فشار سیاسی و اقتصادی به‌عنوان مبنای برای بی‌اعتباری معاهدات از سوی جامعه بین‌المللی پذیرفته نشده است.

در حالی که عملکرد آمریکا در افغانستان مبنی بر امضای هرچه زودتر این پیمان، فراتر از تهدید به خروج کامل نیروها و قطع کمک‌ها رفته، تا آنجا رسید که کاخ سفید اعلان نمود که فرد دیگری مانند وزیر خارجه یا وزیر دفاع هم اگر این پیمان را، بدون در نظر داشت اجازه یا اختیارنامه از سوی رئیس‌جمهور امضا کند، از نظر ما درست تلقی خواهد شد. در حالی که مطابق قانون اساسی افغانستان، هیچ‌یک از اعضای کابینه افغانستان بدون اعتبارنامه و تفویض اختیار از سوی رئیس‌جمهور نمی‌تواند چنین اقدامی را انجام دهند (جهانیار، 1392). همه این موارد نشانگر از واقعی و عینی بودن فشار سیاسی و اقتصادی آمریکا برای امضای پیمان امنیتی از سوی افغانستان دارد که می‌تواند ارزش حقوقی این پیمان امنیتی را از نظر حقوق بین‌الملل زیر سؤال ببرد.

## 2-2. پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا و انواع پیمان‌های امنیتی

بحث بر سر ماهیت و نوعیت پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان و آمریکا بیشتر بر محوریت پیمان امنیتی متمرکز است. فقط در مواردی که موضوعی به پیمان استراتژیک محول شده باشد، به آن پیمان مراجعه خواهد شد. در غیر این صورت این بحث روی پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا متمرکز است؛ زیرا پیمان استراتژیک بیشتر روابط غیر نظامی را پوشش می‌دهد.

در حقوق بین‌الملل پیمان‌های امنیتی می‌توانند ماهیت تدافعی - تهاجمی داشته، یا صرفاً یک قرارداد وضعیت نیرو باشند. چنانچه قبلاً نیز بیان گردید پیمان‌های دفاعی، پیمان‌هایی است که بر اساس آن طرفین متعهد می‌شود که در صورت حمله به هر یک از اعضای آن، دفاع از طرف مورد تجاوز را می‌پذیرند. اکثر پیمان‌های که در قالب سازمان‌های دفاعی شکل گرفته مانند ستو، سیتو و ورشو از نوع پیمان‌هایی تدافعی‌اند (ازغندی، 196:1392).

در پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا، این کشور متعهد به دفاع از افغانستان در مقابل تجاوز خارجی نشده است. بلکه صرفاً متعهد گردیده که در صورت وقوع چنین تجاوزی یا تهدید به وقوع آن نگرانی شدید خود را ابراز و به منظور اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی برای تشخیص پاسخ مناسب باهم مشورت نموده و به‌گونه فوری روی اتخاذ تصمیم مناسب مطابق با قوانین اساسی دو کشور اقدام خواهد کرد.<sup>1</sup> ماده ششم پیمان امنیتی در قالب 6 بند مسئله تجاوز بر افغانستان و تعهدات آمریکا در این حالت را بیان داشته آورده است که:

برخلاف منشور سازمان ملل متحد، افغانستان همواره دستخوش تجاوز کشورهای بیگانه و استفاده نیرو توسط دولت‌های خارجی و گروه‌های مسلحی شده است که در بیرون از سرحدات این کشور دارای پایگاه بوده یا مورد حمایت این دولت‌های قرار داشته‌اند. مطابق این قرارداد، طرفین با هرگونه استفاده از نیروی مسلح یا تهدید علیه تمامیت ارضی، استقلال سیاسی افغانستان، به شمول حمایت از گروه‌های مسلح از جمله تأمین پناهگاه و یا تسلیحات از سوی یک کشور خارجی و یا گروه‌های مسلح دیگر، قویاً مقابله می‌کنند. طرفین توافق می‌کنند تا در زمینه تحکیم قابلیت‌های دفاعی افغانستان در برابر تهدیدات علیه حاکمیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی این کشور، با هم همکاری کنند. ایالات متحده هرگونه تجاوز خارجی یا تهدید به تجاوز علیه حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی افغانستان را موجب نگرانی شدید خود پنداشته و باور دارد که چنین تجاوزی می‌تواند منافع مشترک طرفین را در رابطه باثبات افغانستان، صلح و ثبات منطقه و جهان تهدید کند.

در صورت وقوع چنین تجاوزی و یا تهدید به چنین تجاوزی علیه افغانستان، طرفین به‌منظور اتخاذ اقدامات بالقوه سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی به‌عنوان بخشی از پاسخ مناسب، باهم به‌گونه منظم مشورت می‌کنند. این مشورت‌ها به هدف ایجاد فهرستی از اقدامات لازم سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی صورت می‌گیرد.

در صورت وقوع چنین تجاوز خارجی و یا تهدید به تجاوز خارجی علیه افغانستان، طرفین به توافق یکدیگر و به‌گونه فوری روی اتخاذ و اجرای پاسخ مناسب به شمول بررسی اقدامات موجود سیاسی، دیپلماتیک، نظامی و اقتصادی شامل فهرست، فقره 3 و مطابق با مقررات مندرج در قوانین اساسی هر دو طرف، به مشورت می‌پردازند.

در هیچ‌یک از این دو پیمان و بندهای ماده ششم پیمان امنیتی، آمریکا تجاوز به افغانستان را به‌منزله تجاوز به آمریکا ندانسته و متعهد به دفاع از آن از طریق اقدام نظامی نشده است.

1- متن پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا، منعقد 8 مهر 1393. ماده 6.

در حالی که این کشور در پیمان مشابه با کره جنوبی در سال 1953 تجاوز بر این کشور را تجاوز بر منافع آمریکا می‌داند که واکنش نظامی این کشور را در پی دارد. در معاهده امنیتی میان کره جنوبی و آمریکا، ایالات متحده آمریکا تعهد می‌نماید تا از این کشور در مقابل هرگونه تجاوز خارجی اقدام به دفاع نظامی نماید و هر نوع تجاوز بر این کشور را به‌منزله تجاوز بر منافع آمریکا قلمداد نماید (Bando, 2010: 2).

بنابراین پیمان امنیتی افغانستان و آمریکا که فاقد چنین قید بوده، بیانگر آن است که از نظر ماهوی یک معاهده وضعیت نیرو است، نه یک پیمان دفاعی - امنیتی با ماهیت تهاجمی یا تدافعی. چنانچه جیمز کنگهم<sup>1</sup> سفیر آمریکا در کابل، طی جلسه‌ای در ارگ ریاست جمهوری افغانستان، اعلان نمود که امضای پیمان امنیتی، به‌خاطر همکاری در خصوص آموزش، مشورت و پشتیبانی از نیروهای امنیتی افغانستان خواهد بود. از آن به‌عنوان ابزار مداخله در مسائل مرزی افغانستان استفاده نخواهد شد. این گفته آقای کنگهم بیانگر آن است که این پیمان از نظر حقوق بین‌الملل یک پیمان دفاعی یا تهاجمی دانسته نشده، بلکه ماهیت قرارداد وضعیت نیرو را دارد (بی‌نام، 1393).

### 3. تأثیرات حقوقی پیمان‌های استراتژیک و امنیتی بر روابط افغانستان با کشورهای همسایه

افغانستان زمانی منطقه حائل بین دو امپراتوری روس و بریتانیا بود. هر دو دولت می‌کوشیدند با نفوذ خود بر دولت کابل، نقش منطقه‌ای قدرتمندانه‌تری از خود بروز دهند. جنگ جهانی دوم قدرت‌های اروپایی را به حاشیه کشاند و نقش آمریکا و شوروی را به‌عنوان ابرقدرت برانده‌تر کرد. با حمله شوروی در 1979 میلادی به افغانستان، جایگاه این کشور در سیاست خارجی ایالات متحده ارتقا یافت و این کشور به منطقه‌ای جهت منازعه و رقابت بین دو ابرقدرت مبدل شد. با توسعه روزافزون قدرت همه‌جانبه چین، هسته‌ای شدن هند و پاکستان و تلاش‌های ایران برای دستیابی به این فناوری، احیای مجدد قدرت نظامی روسیه و منابع سرشار انرژی در آسیای مرکزی، قفقاز، دریای خزر و خلیج فارس، موقعیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و جغرافیای استراتژیکی افغانستان برای ایالات متحده بیش از پیش آشکار شد (توحیدفام؛ پایدار، 1391: 67).

این جغرافیا به‌دلیل قرار گرفتن در منطقه حیاتی زمین - هارتلند - امکان گسترش سلطه‌ای قدرت‌های مستقر و ذی‌نفوذ را به آسیای میانه و مهار پیشرفت‌های نظامی - اقتصادی چین و ایران و ایجاد عوامل بازدارنده، از بازگشت قدرتمند روسیه، رقیب سنتی آمریکا، به معادلات جهانی را برای آمریکا و هم‌پیمانانش در سازمان ناتو فراهم می‌سازد. بسترهای مناسبی که در افغانستان به‌دلیل جنگ‌های داخلی، نبود امنیت، ثبات و ضعف اقتصادی، برای پذیرش حضور سیاسی و نظامی این قدرت‌ها فراهم شده، فرصت بی‌بدیلی برای آمریکا به‌شمار می‌آید؛ که باید مورد استفاده حداکثری برای بسط نفوذش در منطقه و کنترل مناطق استراتژیکی قرار گیرد (راجل، 1390: 2).

به‌همین دلیل پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا، بحث ایجاد پایگاه‌های نظامی در این کشور، واکنش منفی کشورهای همسایه افغانستان و منطقه را برانگیخته است. کشورهای ایران، پاکستان و روسیه رسماً مخالفت خود با این امر را اعلام کرده و سایر بازیگران منطقه‌ای نیز نسبت به این پیمان‌ها بادی منفی می‌نگرند. حساسیت‌های منطقه‌ای این پیمان‌ها یکی از دل‌نگرانی‌های اصلی مقامات افغانستان از امضای آن بود که باعث کندی این روند گردید (توحیدفام؛ پایدار، 1391: 68).

دولت آمریکا به‌عنوان سکان‌دار سیاست یکی از دو بلوک اصلی جهان، بعد از جنگ جهانی دوم منافع و مقاصد خاصی در ارتباط با هریک از مناطق جهان برای خود قائل است. بسته به میزان اهمیت منطقه‌ای موردنظر، سیاست آمریکا در آن منطقه از شدت و ضعف برخوردار بوده است. سیاست این کشور در افغانستان در طول این مدت تغییراتی در خود دیده که می‌توان گفت از نظر تطبیقی مرحله و موقعیت کاملاً رها شده، فراموش شده و خیلی فعال را شامل می‌گردد. پیش از حادثه یازدهم سپتامبر، بن‌لادن و گروه القاعده به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های ضد آمریکا شناخته می‌شد. با این‌که آمریکا از پناه گرفتن گروه بن‌لادن در افغانستان آگاه بود، ولی ترجیح داد تنها از گسترش اقدامات تروریستی القاعده به داخل خاک آمریکا جلوگیری کند. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر سیاست خارجی آمریکا در قبال افغانستان، از فراموشی به فعال تغییر ماهیت داد؛ یعنی آمریکا دیگر نمی‌توانست در قبال آنچه در افغانستان می‌گذرد، بی‌تفاوت باشد (حیدری انعامی؛ علمدار، 1388).

در تعریف تروریسم بین‌المللی به‌عنوان یک تهدید علیه امنیت ملی آمریکا، این کشور یک جایگزین برای دشمن آمریکا که از بین رفته بود یعنی «کمونیسم بین‌المللی» پیدا نمود. مبارزه علیه این دشمن جایگزین، نیاز به توجیه و ادعاهای پرطمطراق جهت حضور نظامی جهانی به‌ویژه دستیابی به پایگاه‌های نظامی در آسیای مرکزی و افغانستان داشت. فضای به‌وجود آمده پس از تحولات یازدهم سپتامبر، حمله به افغانستان و شکست دادن طالبان و القاعده می‌توانست آغاز راهی باشد که آمریکا درصدد پیمودن آن بود و به‌عبارت‌دیگر افغانستان عرصه آزمون قدرت آمریکا برای رسیدن به اهداف جهانی خود در هزاره جدید بود (اشنایدر دیترز، 1381: 199). اقدام برای تأسیس پایگاه نظامی در افغانستان، اگر هدف اعلامی آن مبارزه علیه تروریسم و بنیادگرایی خوانده می‌شود، در باطن مبارزه با قدرتهای منطقه‌ای چون ایران، پاکستان، روسیه و چین است.

### 3-1. جمهوری اسلامی ایران

ایران و افغانستان به‌حکم جغرافیای طبیعی دو همسایه‌اند که ناگزیر از همزیستی در جوار یکدیگرند. بی‌شک آنچه در دو سوی مرزهای مشترک دو کشور می‌گذرد بر حیات امنیتی، اقتصادی و انسانی آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. اگر پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور را بر آن افزوده شود اهمیت آن دوچندان می‌گردد. چند دهه جنگ و بی‌ثباتی در افغانستان، تأثیر امنیتی زیادی بر ایران داشت و این کشور را به بزرگ‌ترین ماوای پناهندگان افغانی تبدیل کرد و نزدیک به هزار کیلومتر از مرزهای آن را دستخوش آسیب و بی‌ثباتی نمود (عباسی، 1378: 49). اقدامات سخت‌گیرانه طالبان، با اندیشه‌های وهابی-سلفی، تمایل به صادر کردن این ایدئولوژی، به حمایت کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی و پاکستان می‌توانست تهدید علیه امنیت ملی ایران به‌حساب آید. تهدید امنیتی ناشی از افغانستان زمانی کاملاً احساس شد که گروه طالبان با حمایت سرویس امنیتی پاکستان، قدرت در افغانستان در دست گرفت و دیپلمات‌های ایرانی در این کشور را به شهادت رسانید. در کنار آن قاچاق مواد مخدر از افغانستان به ایران از معضلات همیشگی ایران بوده است؛ بنابراین شکست طالبان و القاعده در افغانستان، در راستای امنیت ملی ایران توصیف شد و ایران در وهله اول از این اقدام حمایت نمود (قهرمان‌پور، 1380: 30).

بعد از حادثه یازدهم سپتامبر، ایران در همراهی با نظام بین‌المللی نیز نقش سازنده‌ای در شکل‌گیری دولت مقتدر و ملی، در جریان اجلاس بن و انعقاد موافقت‌نامه آن داشت. این کشور پنجمین کشور کمک‌کننده برای بازسازی افغانستان به‌شمار می‌رود که بیشتر از 560 میلیون دلار در راستای ایجاد زیرساخت‌های افغانستان، تأمین برق در استان غربی هرات، ایجاد فرصت‌های آموزش عالی برای مهاجرین داخل ایران و جذب دانشجویان برای آموزش عالی از داخل



افغانستان را کمک کرد که این کمک‌ها تاکنون به بیش از یک میلیارد دلار رسیده است (عباسی، 1378: 49). طرح محور شرارت از سوی آمریکا در دوران حاکمیت بوش و قرار دادن عراق، کره شمالی و ایران در آن، باعث شد تا ایران به حضور آمریکا در افغانستان به‌عنوان یک تهدید علیه امنیت ملی خویش بنگرد.

ایران و آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) در تناقض شدید ایدئولوژیک به سر می‌برند. بعد از تسخیر سفارت این کشور در ایران و طرح نافرجام کودتا علیه نظام اسلامی از سوی آمریکا، ایجاد موانع بر سر راه برنامه هسته‌ای ایران، مسدود کردن دارایی‌های ایران، اعمال تحریم‌ها، حمایت از مخالفین نظام اسلامی، متهم ساختن ایران به نقض حقوق بشر، از عمده‌ترین مشکلاتی است که در گذشته و حال میان این دو کشور وجود داشته است. حمایت ایران از مردم فلسطین و مخالفت با اسرائیل به‌عنوان متحده عمده آمریکا، سلطه‌جو خواندن آمریکا از سوی ایران، تلاش برای ایجاد موانع بر سر راه اهداف آمریکا در خاورمیانه و سایر نقاط، روند رو به توسعه ایران بعد از انقلاب که از آن یک قدرت مهم و تأثیرگذار در منطقه ساخته، باعث شده که آمریکا نسبت به ایران، به‌عنوان یک تهدید علیه منافع خود در آینده بنگرد. آمریکا در برخورد با ایران همواره استفاده از گزینه نظامی را، به‌عنوان یک تابو مطرح کرده است. این موضوع باعث نگرانی ایران از حضور آمریکا در افغانستان و عراق شد. این حضور را در راستایی تنگ‌تر کردن حلقه محاصره ایران ارزیابی کرده است (گلدانی، 1393).

به همان نسبت که بی‌ثباتی در افغانستان تهدیداتی را متوجه امنیت ملی ایران می‌نماید، حضور آمریکا نیز می‌تواند برای این کشور تهدید باشد. تحریک احساسات مذهبی و جدایی‌طلبانه در استان‌های هم‌مرز با افغانستان که دارای ساکنین عمدتاً سنی‌نشین است، انزوای سیاسی و اقتصادی، انجام فعالیت‌های جاسوسی از طریق شنود مخابراتی، پرواز پهپادها و غیره به داخل ایران، تبلیغات منفی علیه ایران در افغانستان به هدف جدایی فرهنگی میان مردمان دو کشور که دارای پیوندهای مشترک دینی و مذهبی، زبانی و تاریخی هستند، سرانجام تلاش برای انتقال انرژی آسیای میانه و حوزه دریای خزر از مسیر افغانستان، از عمده‌ترین تهدیدات است که حضور آمریکا می‌تواند علیه امنیت ملی این کشور به کار گیرد (طالعی حور؛ باقری، 1392: 120-119).

ایران و افغانستان از گذشته تا حال دارای معاهدات و موافقت‌نامه‌های زیادی در زمینه اقتصاد، تجارت و ترانزیت کالا، مخابرات، خدمات بانکی، انتقال برق، مالیات و تعرفه‌های گمرکی دارند (یارغازی، 1389: 114-109). علاوه بر آن صادرات انرژی نفت و گاز ایران به افغانستان و تأمین برق شهرک صنعتی هرات، از سوی ایران، برای صنایع افغانستان، از اهمیت بسزایی برخوردار است.

بنابراین امضای پیمان استراتژیک و امنیتی از سوی دولت افغانستان با آمریکا که در آن بر ایجاد پایگاه‌های نظامی نیروهای آمریکا در خاک افغانستان توافق گردیده که حداقل سه پایگاه آن (هرات، شیندند، شور آب هلمند) در نزدیکی مرز با ایران قرار دارند، باعث نگرانی بیشتر ایران گردیده است. به‌همین دلیل این کشور با انعقاد این پیمان‌ها مخالفت نموده و آن را برهم زنده معادلات منطقه‌ای دانسته و ایجاد پایگاه‌های دائمی آمریکا در افغانستان را تهدید بر امنیت ملی خویش می‌داند. ایران حضور آمریکا در افغانستان را باعث تداوم بنیادگرایی و بی‌ثباتی در منطقه، دانسته و آن را عامل ادامه ناامنی می‌پندارد (توحیدفام؛ پایدار، 1391: 68). اگرچه هر دو پیمان تحکیم روابط منطقه‌ای و صلح ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی را یکی از اهداف خود خوانده است.

بخش سوم ماده 6 بند «الف» پیمان استراتژیک نیز بیان داشته که ایالات متحده در جستجوی ایجاد تأسیسات دائمی نظامی در افغانستان نبوده و خواهان حضوری که تهدید علیه همسایگان افغانستان باشد نیست. در بند «ب» همین ماده

نیز تعهد نموده که از خاک افغانستان و یا تأسیسات افغانستان به عنوان نقطه آغاز حملات علیه کشورهای دیگر استفاده نمی‌کند.<sup>1</sup> مقدمه پیمان امنیتی یک‌بار دیگر این موضوع را به عبارت مشابه، در پارگراف پنجم مورد تأکید قرار داده است؛ اما کاربرد واژه نقطه آغاز عملیات، در مفهوم مخالفش شاید چنین تفسیر گردد که در صورت آغاز عملیات از بیرون افغانستان، این پایگاه‌ها می‌توانند، نقش حمایتی و عملیاتی بگیرند. با در نظر داشتن این که در ماده سوم پیمان امنیتی بند دوم بیان شده که تعهدات این پیمان مانع از حق دفاع مشروع هریک از طرفین مطابق حقوق بین‌الملل نیست. امروزه بعد از حمله آمریکا به عراق در سال 2003 مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل تغییر بنیادین یافته و شامل دفاع پیشگیرانه نیز شده است؛ بنابراین تعهد به عدم آغاز عملیات از خاک افغانستان یا از تأسیسات این کشور در تقابل با این ماده پیمان امنیتی، در مرحله دوم قرار می‌گیرد.

با توجه به رهگیری و بایین آوردن پهپاد (RQ170) آمریکا از سوی ایران که از خاک افغانستان وارد حریم فضایی ایران شده بود، دستگیری عبدالملک ریگی از مخالفین جدایی طلب بلوچ ایران در استان سیستان بلوچستان و رهبر گروه تروریستی جندالله، اعتراف آن با داشتن روابط و حمایت از سوی آمریکا، حضور در پایگاه هوای بگرام افغانستان، دغدغه ایران از حضور آمریکا در افغانستان واقعی به نظر می‌رسد. بایستی که دولت مردان افغانستان قبل از امضای این پیمان‌ها، نظر موافق جمهوری اسلامی ایران و گرفتن تعهدات محکم‌تر در متن قرارداد از آمریکا را مدنظر قرار می‌دادند (طالعی حور؛ باقری، 1392: 119). نتیجتاً در صورتی که آمریکا، تلاش برای فعالیت‌های اطلاعاتی - استخباراتی خود علیه ایران را از خاک افغانستان دنبال نماید، بدون شک چنین کاری به عنوان تجاوز به منافع ملی ایران دانسته شده، علاوه بر این که برای دولت افغانستان مسئولیت بین‌المللی ایجاد می‌کند، در روابط حقوقی و سیاسی ایران با افغانستان اثرات منفی برجا خواهد گذاشت. در این میان افغانستان به دلیل وابستگی بخش تجاری و اقتصادی آن به مسیر ترانزیتی ایران، با در نظر داشتن مشکلاتی که در روابط خود با همسایه جنوبی دارد، صدمه پذیرتر است.

### 3-2. جمهوری اسلامی پاکستان

در پایان جنگ جهانی دوم، وقتی انگلیس آماده خروج از شبه‌قاره هند شد، طبق طرح لرد مونت باتن<sup>2</sup>، تقسیم هند به دو کشور هند و پاکستان اعلام گردید. در سال 1947 میلادی، همسایه دیگر در جنوب افغانستان به نام جمهوری اسلامی پاکستان پدیدار شد. بر اساس این طرح سرزمین‌های قبلی افغانستان که بر پایه قراردادهای مختلف از جمله خط دیوراند، از اواخر قرن نوزدهم به بعد به هند (تحت سلطه بریتانیا) ملحق شده بود به پاکستان تعلق گرفت. موضوع سرنوشت پشتون‌ها در ماورای خط دیوراند که افغانستان و پاکستان را از هم جدا می‌کند، از نظر دولت افغانستان حل نشده باقی ماند. باوجود اعتراض رسمی دولت افغانستان به سفارت انگلیس، این کشور اعلام نمود که در حال حاضر دیگر انگلیس مسئولیتی در این رابطه ندارد، دولت هند و پاکستان تصمیم گیرنده است. این خط هیچ‌گاه از سوی دولت افغانستان به رسمیت شناخته نشده است. در زمان حاکمیت داودخان در سال 1953 میلادی، مسئله خط دیوراند باعث ایجاد تنش بزرگ میان افغانستان و پاکستان گردید (طنین، 1390: 93-92).

خط دیوراند که مرز کنونی بین کشورهای افغانستان و پاکستان را تشکیل می‌دهد، میان امیر عبدالرحمن پادشاه افغانستان و سرمورتیمر دیوراند<sup>3</sup> منشی امور خارجه حکومت هند بریتانیایی در سپتامبر 1893 میلادی، به امضا رسید. این خط باعث

1- پیمان استراتژیک افغانستان - آمریکا، بخش سوم ماده 6 بند الف و ب.

2- Lord Montebatten.  
3- Sir Mortimer Durand.

شده تا مردم پشتوزبان دو طرف این خط مرزی که دارای روابط خانوادگی و فرهنگی مشترک هستند از هم جدا گردند. از اثرات منفی این خط بر افغانستان محدود ساختن آن به خشکی، از دست دادن قسمت عظیم از سرزمینش در آن سوی خط الی پیشاور امروزی است (آریان فر، 2010: 14-12).

از زمان شکل‌گیری پاکستان تاکنون این خط مرزی و پذیرش آن از سوی افغانستان به یکی از خواست‌های استراتژیک پاکستان مبدل شده و بر تمامی مناسبات میان دو کشور سایه افکنده است. بعد از جنگ جهانی دوم و شروع جنگ سرد، جای انگلیس‌ها را در منطقه، آمریکا گرفت. آمریکا بی‌ها با هدف ضربه زدن به اتحاد شوروی که حوزه نفوذی در ایران و افغانستان داشت با توجه بیشتر به پاکستان موضع تدافعی گرفتند (طنین، 1390: 94).

روی کار آمدن دولت ببرک کارمل و ورود نیروهای شوروی به افغانستان در سال 1979 میلادی، دستاویزی شد که آمریکا کمک به مجاهدین افغان را در برابر افکار عمومی جهان توجیه کند. در سوم ژانویه 1979 میلادی کارتر<sup>1</sup>، رئیس‌جمهور وقت آمریکا دستورالعملی را امضا نمود که طبق آن باید با مخالفان حکومت طرفدار شوروی در افغانستان، به صورت مخفی کمک می‌شد. برای این کار همکاری سازمان اطلاعات پاکستان (ISI) برای آمریکا ضروری بود. پس از برکناری بوتو و به قدرت رسیدن جنرال ضیا الحق مناسبات سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و آمریکا گرم‌تر شد. هدف آمریکا از این همکاری جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه و نظارت بر هند بود (سودفسکی، 1383: 18-16).

کشوری که آینده افغانستان عمیقاً با آن پیوند دارد پاکستان است. نیروهای قدرتمند پاکستان به‌طور مداوم شورای کویته طالبان، شبکه حقانی و سایر ستیزه‌جویان را در افغانستان حمایت می‌نماید و هم‌چنان در پی انحراف هر نوع گفت‌وگوی صلح بدون حضور این کشور و لحاظ منافع راهبردی آن در افغانستان است. پاکستان به‌طور هم‌زمان کمک‌های اقتصادی و نظامی نیروهای ایالات متحده را جهت جنگ با ستیزه‌جویان دریافت می‌نماید. با در نظر داشت یأس و ناامیدی در جنگ، بازی‌های دوگانه پاکستان برای آمریکا غیرقابل قبول است. نقش مخرب پاکستان را در افغانستان باید در سابقه جنگ پاکستان با هند، جستجو کرد. اهداف عمده نظامیان پاکستان این است تا مطمئن شوند که بعد از خروج نیروهای بین‌المللی و شکل‌گیری روند جدید، گروه‌های طرفدار پاکستان به قدرت برسند. نگرانی پاکستان از رشد نفوذ هند در کابل و نگاه دوستانه آن به افغانستان جهت امنیت خویش در منطقه است. منافع این کشور در افغانستان محدود به تهدید هند نیست؛ بلکه طیف گسترده‌ای از مسائل را در بر می‌گیرد. فرا افکنی ناامنی از درون پاکستان به خارج از مرزهایش با در نظر داشت خاستگاه اصلی این شورشیان که در مرز میان افغانستان و پاکستان در ایالات سوبه سرحد پاکستان قرار دارند، منافع اقتصادی و دسترسی ساده و آسان به بازارهای این کشور بدون وجود هیچ‌گونه رقیب، جلوگیری از تشدید جدایی‌طلبی و خواست افغانستان مبنی بر حل‌وفصل مسئله دیورانند، از عمده‌ترین منافع راهبردی این کشور در افغانستان است (بودا، 1392: 170-169).

دیدگاه هند به افغانستان نیز از چشم‌انداز جنگ با پاکستان بوده است. از لحاظ تاریخی هند با افغانستان، بدون در نظر گرفتن دوره طالبان که با هند به چشم دشمن می‌نگریست، روابط بسیار عالی دارد. هند دوباره نفوذ خویش را از 2001 میلادی به این سو تقویت نموده که با مساعدت دو میلیارد دلار آمریکا بی به کابل، تقریباً بزرگ‌ترین کمک کننده منطقه‌ای به افغانستان است. در اکتبر سال 2011، هند و افغانستان موافقت‌نامه همکاری راهبردی به امضا رسانده‌اند که این خود نقش هند را در تربیت نیروهای امنیت افغانستان بیشتر کرد، در عین حال موجب نگرانی پاکستان شد. با این حال

عقیده بر آن است که دهلی و کابل نیز همکاری مخفیانه جهت حمایت از ستیزه‌جویان بلوچ در پاکستان دارد. منافع عمده هند ایجاد تعادل در نفوذ دوباره پاکستان در افغانستان و جلوگیری از برگشت دوباره طالبان به قدرت است که باعث به‌وجود آمدن بهشتی برای ستیزه‌جویان جهادی خواهد شد. این ستیزه‌جویان که عموماً مورد حمایت پاکستان بوده و در ارتباط نزدیک با سازمان اطلاعات این کشور قرار دارند، می‌توانند به‌عنوان ابزاری علیه هند استفاده شوند (بودا، 170:1392).

رویکرد پاکستان بعد از حادثه کشته شدن بن‌لادن، مخالفت رودرو با ایالات متحده است. پاکستان خواهان خروج ایالات متحده می‌باشد تا افغانستان را به منطقه نفوذ خویش مبدل سازد و از آن به حیث تخته خیز به آسیای مرکزی و ضربه زدن به هند استفاده کند. بعد از سال 2001 میلادی که آمریکا جنگ علیه تروریسم را اعلام نمود، پاکستان نیز به آمریکا پیوست، عنوان متحد عمده منطقه‌ای بیرون از ناتوی آمریکا، در مبارزه با تروریسم را گرفت. آمریکا نیز به حمایت مالی و نظامی خویش از پاکستان ادامه داد؛ اما حمایت ارتش پاکستان از طالبان نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش یافته است. شواهد زیادی از سوی حکومت افغانستان بر مداخلات مستقیم و غیرمستقیم این کشور در افغانستان بیان شده است. مخالفت پاکستان با اعمال مستقیم ایالات متحده (حملات هواپیماهای بدون سرنشین و کارمندان سیا) به‌طور گسترده امکانات مبارزه با شورش‌گری را در پاکستان محدود کرده است. مشخصاً عملیات ارتش پاکستان هیچ تأثیری بر شورشیان در مناطق مرزی نداشته، اگر هم داشته، شورشیان در ماه‌های اخیر قوی‌تر شده‌اند (دو رو نسورو، 1392: 35).

در پیمان‌های استراتژیک و امنیتی با وجودی که آمریکا تعهد سپرده که از خاک افغانستان علیه هیچ کشوری عملیات نظامی را آغاز نخواهد کرد، اما استفاده از پهپادها به‌منظور سرکوب القاعده در مناطق قبایلی پاکستان، دقیقاً در نقطه مقابل این تعهد آمریکا قرار دارد. این پهپادها به‌طور عموم از پایگاه‌های نظامی آمریکا در افغانستان پرواز نموده و اقدام به شلیک موشکی در خاک پاکستان می‌نماید. این کار از نظر حقوقی تجاوز محسوب شده و مسئولیت بین‌المللی برای افغانستان و آمریکا دارد. در صورت ادامه این عمل از سوی آمریکا، علاوه بر نقض تعهد با افغانستان، باعث تیرگی روابط میان افغانستان و پاکستان خواهد شد.

پاکستان و افغانستان از نظر جغرافیایی دارای مرز طولانی مشترک بوده و ناگزیر از همکاری با یکدیگرند. در این میان وابستگی افغانستان به این کشور بیشتر است. با در نظر داشت این که افغانستان یک کشور محدود به خشکی است، ترانزیت کالا، واردات و صادرات اجناس، در افغانستان تا وقتی که منبع بدیل برای آن یافت نگردد، وابسته به همکاری پاکستان است. تا حدی که 70 درصد تجهیزات نیروهای بین‌المللی مستقر در افغانستان نیز در طول سال‌های گذشته از این مسیر صورت می‌گرفت. افغانستان و پاکستان دارای معاهدات و موافقت‌نامه‌های در بخش ترانزیت و تجارت، اعمار خط آهن میان افغانستان، پاکستان و ازبکستان، پایپ لاین انتقال گاز ترکمنستان از افغانستان به پاکستان و غیره داشته و این کشور تا حال بیشتر از 100 میلیون دلار آمریکایی برای بازسازی افغانستان کمک نموده است (یارغازی، 1389: 117-118).

با توجه به وابستگی‌های زیاد افغانستان به پاکستان و با در نظر داشتن این که خواسته‌های این کشور و اهدافش از عدم امضا پیمان‌های استراتژیک و امنیتی افغانستان-آمریکا نامشروع است، اما دولت افغانستان برای حفظ منافعی که بدیلی هنوز برای آن ندارد، ناگزیر باید این نگرانی را در نظر می‌گرفت. مخالفت پاکستان و عدم جلب رضایت این کشور مشکلات حقوقی زیادی را بر روابط تجاری و اقتصادی هر دو کشور برجا خواهد گذاشت. علاوه بر این مسئله به دست بالای پاکستان برای آوردن مخالفان مسلح بر میز مذاکره با افغانستان، یا تشویق آن‌ها در ناامن کردن افغانستان نیز باید

افزود. در پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا بر حمایت از افغانستان در قبال تجاوز داخلی و خارجی تأکید شده، اما کاربرد واژگان به صورت مبهم و غیر روشن است. اگر آمریکا بر دفاع از افغانستان در مقابل تجاوز خارجی مصمم باشد، این پیمان‌ها نقش تعیین کننده‌ای در کاهش مداخلات پاکستان در افغانستان و حمایت آن از شورشیان دارد. در حالی که آمریکا با توجه به اتحاد دیرینه‌اش با پاکستان، هرگز به چنین اقدامی دست نخواهد زد. عدم واکنش در مقابل تجاوز پاکستان در استان‌های شرقی افغانستان و سکوت آمریکا بیانگر این است که آمریکا هیچ‌گاه حاضر نیست که متحد قدیمی و نیرومند خود را با افغانستان تعویض نماید. استفاده از واژه‌های مبهم و مفاهیم گنگ بیانگر همین موضوع است تا آمریکا از رویاروی با پاکستان برای حمایت از افغانستان فرار نماید.

### 3-3. جمهوری خلق چین

چین همسایه شمال شرقی افغانستان است که دارای 75 کیلومتر مرز مشترک با افغانستان می‌باشد. این کشور با داشتن یک‌چهارم جمعیت جهان، دولت مرکزی مقتدر، صنعت و قدرت نظامی پیشرفته یک قدرت مطرح در جهان است. چین در گذشته نیز از امپراتوری قدرتمند و بزرگی برخوردار بود. بعد از جنگ جهانی دوم به دلیل مشکلات داخلی قدرت چین رو به تحلیل رفت و قسمتی از خاک این کشور توسط ژاپن اشغال شد. جنگ داخلی در این کشور میان ملی‌گراها به رهبری جیان کی شک و کمونیست‌ها تحت حمایت شوروی به رهبری مائو تا سال 1949 ادامه یافت. در این مدت خاک این کشور میدان رقابت این دو ابرقدرت شرق و غرب بود. در 1949 این غائله با پیروزی کمونیست‌ها بر ملی‌گرایان تحت حمایت آمریکا پایان یافت و با تأسیس جمهوری خلق چین به رهبری مائو این کشور بزرگ استقلال کامل خود را به دست آورد. چین به یمن پیشرفت‌های که بعد از 1949 به دست آورد، توانست قدرت نظامی مهمی فراهم کند که با آن بتواند در جهانی که جز زبان زور نمی‌فهمد، به خواسته‌هایش دست یابد.

این کشور عمیقاً درگیر توسعه اقتصادی در جنوب و آسیای مرکزی است. چین در منابع معدنی افغانستان به خصوص مس، عینک، نفت و گاز شمال، مهم‌ترین سرمایه‌گذاری را انجام داده است. به صورت مؤثرتر، چین و پاکستان روابط نزدیک اقتصادی باهم دارند و به عنوان شرکای تجاری می‌باشند و چین در زیرساخت‌های اقتصادی، توسعه، تجارت و خرید و فروش تسلیحات نظامی با پاکستان سهم بسزایی دارد. روابط چین و پاکستان یک سکوی پرتاب مهمی برای روابط چین با جهان اسلام و همچنین به عنوان یک مانع در برابر رشد نفوذ هند و روسیه است. چین یکی از معدود کشورهایی بود که از پاکستان پس از حمله آمریکا به منظور کشتن اسامه بن لادن در اسلام‌آباد، حمایت کرد. نخست‌وزیر چین، ون جیابائو به صراحت به پاکستان اطمینان داد که مهم نیست چه تحولات در جهان به وجود می‌آید، مهم این است که چین و پاکستان برای همیشه همسایگان، دوستان، همکاران خوب و برادران خوب خواهند بود. این کشور هم‌چنان در حال برقراری تجارت و تمهیدات حمل‌ونقل در کشورهای آسیای مرکزی، به خصوص قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان با هدف توسعه صادرات کالاهای چینی و دسترسی به منابع طبیعی بیشتر است (دان، نای؛ جونپور، 202: 1392). سیاست چین در قبال افغانستان تابع پنج ملاحظه است که عبارت‌اند از:

- ملاحظه روابطش با آمریکا که تمایل ندارد پای واشنگتن به منطقه باز شود.
- جلوگیری از نفوذ هند در افغانستان که دشمن دیرینه‌اش به حساب می‌آید.
- بیم از گسترش بنیادگرایی طالبان به ایالات سینکیانگ،
- روابطش با پاکستان و سیاست بی‌طرفانه در قبال بحران افغانستان،
- روابط این کشور با روسیه و ایران و حمایت از فرآیند صلح در افغانستان.

بنا به دلایل مذکور، سیاست چین در قبال بحران افغانستان یک سیاست غیر ثابت و ناهمگون بوده است (شفیعی، 1381: 37). با این حال این کشور معاهدات و موافقت‌نامه‌های زیادی با افغانستان، در زمینه‌های تجارت، همکاری‌های اقتصادی و فنی، پروژه آبیاری، پله‌وری، مرغداری، پرورش ماهی، استخراج معادن، چینی‌سازی، اعمار سیلو و تأسیس کارخانه تولید کاغذ، امضا نموده است. چین به‌عنوان یک همسایه بزرگ و قابل اعتماد در تمویل و تکمیل بسیاری از پروژه‌ها در کشور افغانستان سهم داشته و بیش از 139 میلیون دلار آمریکا بی در بازسازی افغانستان کمک نموده است (بارغازی، 1389: 129-128).

روابط آمریکا با چین بعد از پیروزی کمونیست‌های مورد حمایت اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس جمهوری خلق چین، حمایت نظامی آمریکا از ژاپن در برابر ادعاهای چین بر جزایر اختلافی این دو کشور در اقیانوس آرام، مخالفت آمریکا با واگذاری کرسی این کشور به حکومت جمهوری خلق چین در سازمان ملل متحد تا سال 1971 میلادی، روابط رو به گسترش آمریکا و همکاری‌اش در پروژه هسته‌ای هند به‌عنوان دشمن دیرینه چین، هرچند که در ظاهر عادی به‌نظر می‌رسد، اما در باطن به‌شدت دچار سوءتفاهم بوده و در تضاد قرار دارند.

آمریکا روند رو به رشد چین را به‌عنوان یک خطر برای سلطه تک‌محور خودش در آینده دانسته و پیوسته تحرکات این کشور را زیر نظر دارد. چین با وجودی که منافع بزرگ اقتصادی خود را در گرو همکاری با آمریکا می‌داند اما حضور این کشور در افغانستان را یک خطر علیه منافع ملی خویش ارزیابی می‌کند. ایالات سینکیانگ چین با داشتن 30 میلیون نفوس، با گرایش‌های اسلامی و جدایی‌طلبانه، یک خطر بالقوه علیه امنیت ملی این کشور دانسته می‌شود. آمریکا به‌سادگی می‌تواند از این نقطه‌ضعف چین، از طریق افغانستان استفاده نموده و با گسترش تحرکات جدایی‌طلبانه و بنیادگرایی در این کشور جلوی پیشرفت آن را در آینده بگیرد (مصباح‌زاده، 2013: 20).

به‌همین دلیل دولت چین هر چند در ظاهر مخالفت خود را با امضای پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا اعلام نکرد، ولی بدیهی است که این کشور این عمل را یک حرکت منفی علیه امنیت ملی خویش ارزیابی نماید. در پیمان‌های استراتژیک و امنیتی تأکید شده که خاک افغانستان نقطه آغاز عملیات علیه هیچ کشوری نخواهد بود، آمریکا خواهان حضوری که تهدید علیه همسایگان افغانستان باشد نیست؛ اما این موضوع روشن نیست که حمایت آمریکا از گروه‌های جدایی‌طلب شامل این موارد می‌شود یا خیر؟ عملکرد آمریکا نشان داده که همواره برای رسیدن به منافعش از نبردهای نیابتی سود جسته و آخرین راه‌حل را حمله نظامی مستقیم می‌داند. در بحران سوریه این موضوع به‌صورت آشکارا مشخص شد. واضح است که در صورت حمایت از ایغورهای جدایی‌طلب در ایالت سینکیانگ چین که هم‌مرز با افغانستان است باعث می‌شود تا چین در قبال این عمل کرد آمریکا موضع گرفته و درصدد جبران شود. امکاناتی که اتحاد این کشور با پاکستان در اختیارش می‌گذارد، به‌سادگی می‌تواند چالش‌های متعدد برای افغانستان و آمریکا در خاک افغانستان به‌وجود بیاورند که کمترین آن تداوم ناامنی و مبارزات استخباراتی است. در صورت عدم همکاری چین روند صلح در افغانستان نیز بدون نتیجه بوده و نقش این کشور به‌عنوان یک عامل فشار بر پاکستان اهمیت زیاد دارد.

با توجه به معاهدات و موافقت‌نامه‌های زیادی که میان افغانستان و چین در بخش‌های مختلف است و روابط تجاری - اقتصادی گسترده این کشور با افغانستان، عدم لحاظ ملاحظات این کشور در امضای پیمان‌ها، تأثیراتی حقوقی منفی بر روابط افغانستان با چین به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور سرمایه‌گذار خارجی در افغانستان، خواهد گذاشت. کمترین تأثیر آن کاهش سرمایه‌گذاری چین در افغانستان، نبرد نیابتی با آمریکا و ایجاد موانع سر راه تجارت افغانستان به‌عنوان یک کشور وارد کننده است.

### 3-4. فدراسیون روسیه و سایر کشورهای آسیای میانه

باوجود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فدراسیون روسیه هنوز هم یک قدرت بزرگ نظامی به‌شمار می‌آید. در عمل این بزرگ‌ترین کشور بازمانده از اتحاد شوروی برای حفظ قدرت خود نیازمند همکاری گسترده با هم‌تایان خود است. روسیه از آغاز تبدیل شوروی به 15 جمهوری مستقل، در پی ایجاد ترتیبات و ساختارهایی در جهت همگرایی در میان جمهوری‌های بازمانده از شوروی و تثبیت نقش برتر و حوزه نفوذش در این کشورها بوده است. پاسداری از مرزهای شوروی برای روسیه اهمیت زیاد دارد. از یک‌سو این کشور حوزه اتحاد شوروی را حوزه منافع حیاتی خود معرفی کرده و مرزهای آن‌ها را مرزهای خود می‌داند. از سوی دیگر به‌دلیل نبود مرزهای رسمی میان روسیه و بسیاری از جمهوری‌ها، تأمین مرزهای خارجی شوروی، همان تأمین امنیت روسیه است (کولایی؛ تقوایی، 1392).

روسیه که پیش از این کشور قدرتمند بوده است، به‌دنبال آن است تا قدرت سابق خود را به‌دست آورده و جایگاه نفوذ و قدرت گذشته خود را احیا کند. به‌هر حال، روسیه دلایل متعددی استراتژیکی برای در نظر گرفتن آسیای مرکزی به‌عنوان عاملی حیاتی برای منافع امنیتی‌اش دارد. تلاش‌های تاریخی روسیه برای کنترل منطقه از این اعتقاد نشأت گرفته بود که این کنترل، منافع استراتژیک و اقتصادی بسیاری را به همراه دارد. مسکو این کنترل خود را در دوره‌های تزارها و شوروی‌ها حفظ کرد، دولت‌های منطقه نیز به‌عنوان منابعی مهم برای امپراتوری‌های پی‌درپی بودند. روسیه در عین حال رشد جنبش‌های سیاسی اسلامی و رادیکال که به‌دنبال سرنگونی دولت‌های سکولار آسیای مرکزی می‌باشند را تهدید برای خویش قلمداد می‌کند. روسیه با جمعیتی قابل توجه از مسلمانان از این ترس دارد که جنبش‌های اسلامی رادیکال در صورت موفقیت در آسیای مرکزی به دیگر دولت‌ها سرایت کرده و با استفاده از چپن به‌عنوان پایگاه، سبب ناآرامی‌های بیشتر و حملات تروریستی در خاک روسیه گردند. علاوه‌بر آن این کشور منافع اقتصادی گسترده در این مناطق دارد (اولیگا، 1382: 276-278).

روسیه در ادامه سیاست آسیایی خود و طبق وصیت‌نامه پترکبیر، افغانستان را معبری برای رسیدن به آب‌های گرم اقیانوس هند در نظر داشت. بعد از ورود فعال ایالات‌متحده آمریکا به صحنه جهانی، افغانستان باز اهمیت استراتژیکی مهمی برای دو ابرقدرت زمان جنگ سرد داشت. بعد از حمله شوروی به افغانستان، آمریکا به‌منظور عقیم ساختن سیاست‌های رقیب به فعالیت کامل در افغانستان روی آورد. با شروع مخالفت‌های داخلی علیه تجاوز ارتش شوروی پای آمریکا که نقش فعال و چشمگیری در منطقه نداشت به این سرزمین باز شد. توانست با همکاری پاکستان و حمایت از مجاهدین افغان ضربه سخت و جبران‌ناپذیری بر رقیب فرود آورد که با برنامه‌ریزی‌های حساب شده راه را برای حضور درازمدت خود در این سرزمین و جمهوری‌های آسیای مرکزی هموار سازد (بلوچی، 1380: 69-70).

پس از حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی آمریکا در حمله به افغانستان از کمک‌های روسیه نیز سود برد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها ارائه کمک‌های اطلاعاتی و امنیتی به واشنگتن بود (نجف‌زاده، 1382: 149). آن‌چه روسیه را به برخورد فعال کشاند، مسئله چپن بود. طی دهه 90 میلادی، روسیه به‌واسطه رفتار خود با مبارزان چپنی مورد نقد ایالات متحده آمریکا قرار داشت. حمله نظامی آمریکا در افغانستان و حمایت روسیه از این موضوع باعث می‌شد تا مسئله آسیای مرکزی و اقدامات روسیه در آن کمتر به چشم آید. هم‌چنان که چشم‌پوشی آمریکا از اقدامات روسیه در چپن نیز مهم بود. علاوه‌بر آن گزارش‌های در مورد روابط میان مبارزان چپنی و طالبان و شبکه القاعده، داشتن آموزشگاه نظامی برای مبارزان چپنی، گسترش افراط‌گرایی در مناطق آسیای مرکزی در صورت پیروزی نهائی طالبان در افغانستان، نیز وجود داشت که روسیه را به حمایت جناح مخالف طالبان و آمریکا در مبارزه با طالبان و القاعده ترغیب نمود. به‌همین دلیل این



کشور به ایجاد پایگاه‌های آمریکا در قزاقستان، ازبکستان و استفاده از پایگاه هوای تاجیکستان، واکنش نشان نداد. این نخستین بار بود که روسیه به آمریکا اجازه داد نیروهایش را وارد جمهوری‌های آسیای مرکزی و حیات خلوت این کشور نماید (نجف‌زاده، 1382: 163).

روسیه و افغانستان از زمان پتر دوم امپراتور تزار 1729 میلادی به این سو، باهم معاهداتی را منعقد نموده است. البته روابط میان دو کشور به موازات تحولات افغانستان و جهان دچار فراز و نشیب‌های گردیده است. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر این کشور دچار فراز و نشیب‌های بوده است. بعد از کودتای 7 ثور 1357 و 8 ثور 1358 که باعث روی کار آمدن رژیم کمونیستی در افغانستان شد این روابط به گونه چشمگیری ارتقا یافت. روسیه بیش از 154 موسسه عمومی در بخش‌های مختلف در افغانستان ساخت و کمک‌های هنگفت نظامی را در این دوره به حکومت افغانستان کرد. همین روابط باعث شده تا این کشور به خود اجازه مداخله نظامی در افغانستان را به منظور حمایت از نظام کمونیستی را دهد. در حال حاضر نیز این کشور با افغانستان معاهدات و موافقت‌نامه‌های را در زمینه‌های همکاری‌های اقتصادی مانند استخراج نفت، گاز طبیعی، صنایع ترانسپورتی، امور ساختمانی، زراعت امضا نموده است. این کشور تا کنون به افغانستان بیش از 75 میلیون دلار آمریکا یی کمک نقدی و غیر نقدی نموده است (یارغازی، 1389: 132-130).

از دید این کشور امنیت و ثبات در افغانستان برای منافع آن در آسیای مرکزی و جنوبی مهم تلقی می‌شود. روسیه دارای طیف وسیعی از منافع اقتصادی، امنیتی و سیاسی در آسیای مرکزی و جنوبی است. در قدم نخست به دنبال کسب موقعیت ترانزیتی انتقال سوخت‌های فسیلی از آسیای مرکزی به اروپا و بازارهای غربی و کسب سلطه ژئوپلیتیکی بر کشورهای آسیای مرکزی است. با وجود همکاری‌های این کشور با آمریکا و ناتو در مبارزه با طالبان و القاعده در افغانستان، با نگرانی به حضور نیروهای آمریکا و ناتو در افغانستان می‌نگرد؛ اما با این حال از دولت کابل حمایت سیاسی، نظامی، تدارکاتی و اقتصادی می‌کند. پیمان استراتژیک و امنیتی افغانستان - آمریکا، انتقاد برخی از مقامات روسی را در مورد حضور بلندمدت و پایگاه‌های نظامی آمریکا در پی داشته است.

سایر کشورهای آسیای مرکزی، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان از منابع طبیعی و موقعیت جغرافیایی خود به عنوان اهرم فشاری در برابر قدرت‌های بزرگ استفاده کرده‌اند. روابط این کشورها با روسیه به عنوان بزرگ‌ترین قدرت منطقه با وجود این که در بعضی موارد هماهنگ نیست اما در کل تابعیت از روسیه را در پیش دارند. این کشورها نیز از قدرت‌گیری و گسترش افراط‌گرایان نظیر جنبش اسلامی ازبکستان، اتحادیه جهاد اسلامی، گروه‌های افراطی چینی که با طالبان و القاعده روابط آشکار دارند و قاچاق مواد مخدر، در هراس‌اند. ثبات در افغانستان، به ثبات در این مناطق گره خورده است. علاوه بر این که افغانستان کوتاه‌ترین مسیر برای انتقال منابع انرژی این مناطق به کشورهای آسیای جنوبی، هند و اروپا به‌شمار می‌رود (دان، نای، جونپور، 1392: 204). تمامی این کشورها با افغانستان معاهداتی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، تجارت و ترانزیت، انتقال نفت و گاز دارند (یارغازی، 1389: 121). این کشورها هیچ‌گونه ابراز نظری در مورد پیمان‌های افغانستان با آمریکا نداشته‌اند. بدیهی است که بسیار این کشورها در سیاست خارجی خود از روسیه تبعیت دارند. مخالفت روسیه به نحوی گویای مخالفت این کشورها نیز می‌باشد. امضای پیمان امنیتی با آمریکا باعث می‌شود که این کشورها در روابط خود با افغانستان تجدیدنظر کند.

روابط روسیه با آمریکا بعد از قضیه اکراین با دخالت آشکار آمریکا و کشورهای عضو ناتو، در سردترین حالت ممکن خود بعد از ختم جنگ سرد رسیده است. تا جای که تصور می‌شود این دو رقیب سنتی تا سرحد رویاروی نظامی با یکدیگر پیش خواهند رفت. بدیهی است که روسیه برای پاسخگویی به آمریکا اولین مرکزی که انتخاب می‌کند افغانستان است. تا از



یک‌سوی عملکرد آمریکا در دهه هشتاد میلادی را جبران کرده باشد، از سوی جلوی تحرکات بیشتر این کشور در حیات خلوت خودش را بگیرد. بر این اساس افغانستان عملاً میدان رقابت میان این ابرقدرت‌ها خواهد شد که طعم تلخ آن مردم افغانستان باید بچشد.

## 5. نتیجه‌گیری

موقعیت جغرافیای و استراتژیکی افغانستان باعث شده تا این کشور همواره مورد توجه ابرقدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای قرار داشته باشد. هر یک از این کشورها بر اساس استراتژی‌های بلندمدت که در منطقه و جهان برای خود تعریف نموده‌اند. در افغانستان منافع حیاتی و استراتژیکی خاص دارند. بدیهی است که این گیرودار در روابط افغانستان با کشورهای همسایه‌اش نیز مؤثر بوده است. کشورهای همسایه افغانستان در طول چندین سال بی‌ثباتی به‌نحوی از این تحولات داخلی این کشور متأثر شده‌اند. مهاجرت، قاچاق مواد مخدر، پدایش و رشد گروه‌های افراطی مانند طالبان و القاعده هریک به‌سهم خود تهدیدی را علیه کشورهای همسایه افغانستان متوجه ساخته است. بعد از حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی، تمامی این کشورها به‌نحوی برای از بین بردن بنیادگرایی و تأمین ثبات در افغانستان، همکاری مالی و غیرمالی نمودند. بدیهی است که این کشورها از مبارزه با بنیادگرایی، ایجاد یک دولت مرکزی مقتدر در افغانستان منتفع می‌شدند. بر همین اساس تمامی کشورهای همسایه سعی نمودند تا در بازسازی افغانستان در بخش‌های مختلف مساعدت کنند. بدون تردید حضور نیروهای خارجی به‌ویژه آمریکا و ناتو، در خاک افغانستان تهدید جدید علیه کشورهای همسایه افغانستان، پدید می‌آورد. همسایگان افغانستان در 13 سال گذشته تلاش نمودند تا یک حکومت قانونی با مشارکت تمامی ملیت‌ها و گروه‌های سیاسی در این کشور شکل گیرد که بتواند امنیت و ثبات در این کشور را تأمین، زمینه برگشت نیروهای خارجی را فراهم نماید.

امضای پیمان استراتژیک و امنیتی با آمریکا و ناتو که در آن بر حضور و استقرار پایگاه‌های نظامی آمریکا در قلمرو افغانستان توافق گردیده، درواقع تداوم تهدیدات از سوی آمریکا علیه این کشورها است. آمریکا در پیمان استراتژیک و امنیتی با افغانستان، اظهار نموده که به‌دنبال حضور در افغانستان که تهدیدی برای همسایه‌های آن کشور باشد، نیست. تعهد نموده است تا از خاک افغانستان من حیث یک پایگاه بالای هیچ کشور حمله نکند. در حالی که حملات فعلی هواپیماهای بدون سرنشین در خاک پاکستان و ورود غیرقانونی پهپاد آرکیو 170 به خاک جمهوری اسلامی ایران، بیان‌کننده آن است که آمریکا در تعهداتش نسبت به افغانستان، مبنی بر عدم استفاده از خاک این کشور علیه همسایه‌ها صداقت لازم را نداشته است. همین مسئله باعث شده تا کشورهای منطقه‌ای نسبت به این حضور ابراز نگرانی کنند.

افغانستان یک کشور محاط در خشکی بوده که برای رسیدن به توسعه اقتصادی، نیازمند همکاری و مساعدت کشورهای همسایه خود، برای دستیابی به بازارهای جهانی است. زیرساخت‌های لازم برای جایگزینی ترانسپورت هوایی وجود ندارد. از نظر اقتصادی نیز ای جایگزینی به‌صرفه نیست. این کشور از گذشته‌های دور به این درک رسیده که راه توسعه در افغانستان از مسیر همکاری کشورهای همسایه آن می‌گذرد. به‌همین دلیل این کشور معاهدات زیادی را با همسایگان در راستای همکاری‌های اقتصادی، تجاری، ترانسپورت و ترانزیت کالا و اجناس تجاری امضا نموده است.

حضور آمریکا در افغانستان مخالفت اکثریت قاطع همسایه‌های افغانستان را به‌همراه داشته است. بدیهی است که این مخالفت‌ها و نادیده گرفتن آن از سوی افغانستان، اثرات زیان‌باری حقوقی در روابط افغانستان با کشورهای همسایه برجا خواهند نهاد. کمترین اثر آن انزوای منطقه‌ای، تجدیدنظر در معاهدات ترانسپورتی و ترانزیتی است. این اقدام می‌تواند افغانستان را به یک تحریم اقتصادی - تجاری از سوی همسایگانش روبرو سازد، بیرون رفت از آن چالش‌ها و هزینه

اقتصادی هنگفت برای کشور خواهد داشت. شکاف در روابط آمریکا با کشورهای همسایه افغانستان باعث می‌شود تا این کشورها بر دولت و مردم افغانستان فشارهای غیرمستقیم وارد کنند تا در روابط خود با آمریکا تجدیدنظر نماید. همین مسئله از یک سو دستیابی به توسعه سیاسی اقتصادی، از سوی نیز تأمین ثبات و امنیت را در افغانستان به چالش روبرو خواهد ساخت.

1. اشنايدر ديترز، وينفر (1381)، فقدان امنيت در آسياي مركزي، ترجمه حسن نيازي، مجله مطالعات آسياي مركزي و قفقاز، شماره 40، زمستان.
2. ازغندي، سيد عليرضا (1392)، بررسي مسائل استراتژيك معاصر و نظامي، تهران: انتشارات سمت.
3. اوليگا، آليكر (1382)، گسل‌هاي منازعه در آسياي مركزي و قفقاز، ترجمه گلشن پژوه، كردان و سعيد كلاهي خيابان، تهران: نشر موسسه فرهنگي مطالعات ابرار معاصر.
4. آريانفر، عزيز (2010)، ديورند: پايان خط نزديك مي‌شود ميخ آخر بر تابوت تابوي ديورند، كابل: نشر مركز مطالعات استراتژيك افغانستان، نوامبر.
5. بلوچي، حيدرعلي (1380)، مطالعه تطبيقي سياست خارجي آمريكا در قبال افغانستان، مجله مطالعات آسياي مركزي و قفقاز، شماره 33.
6. بودا، سمتنا راي (1392)، نگاهی به افغانستان بعد از سال 2014، ترجمه امين‌الله يعقوبي، افغانستان پس از 2014 نگاهی از بيرون، موسسه تحصيلات عالي افغانستان.
7. بي‌نام (1393/7/8)، موشك پراكني پاكستان ربطي به امضا پيمان ندارد، سايت اطلاع‌رساني افغانستان، قابل دسترس در: [Http://www.Afghanpaper.Com/nbody.Php?Id=80644](http://www.Afghanpaper.Com/nbody.Php?Id=80644)
8. پيمان استراتژيك (راهبردي) افغانستان و آمريكا، متن فارسي، نشر وزارت خارجه افغانستان، انعقاد يافته در اول ماه مي سال 2012 ميلادي
9. پيمان امنيتي و دفاعي افغانستان و آمريكا، متن فارسي، نشر وزارت خارجه افغانستان، انعقاد يافته در 30 سپتامبر سال 2014 ميلادي
10. توحيد فام، محمد؛ پايدار، فرهاد (1391)، استراتژي آمريكا در افغانستان و تأثير آن بر امنيت ملي ايران، پژوهشنامه روابط بين‌الملل، سال 5، شماره 20، زمستان.
11. جهانيار، بهروز (1392)، نظام حقوقي افغانستان با يك خأ جدي روبروست، گفت‌وگو با پايدار خيري تحليلي قدس آنلاين، 1392/09/19 قابل دسترس در: <http://qudsonline.ir/textversiondetail/174862.pdf>
12. حيدري، محمد؛ انعامي علمداري، سهراب (1388)، رفتارشناسي سياست خارجي جمهوري اسلامي ايران پس از يازده سپتامبر 2001، علوم سياسي دانشگاه آزاد كرج، زمستان، شماره 9.
13. دو رو نسورو، گيلس (1392)، افغانستان يك انتقال ناممكن، ترجمه عمر صدر، افغانستان پس از 2014، نگاهی از بيرون، نشر موسسه تحصيلات عالي افغانستان.
14. راحل، سيد زكريا (1390 «الف»)، مردم حق دارند از پيمان همكارهاي استراتژيك بداند، نامه هفتگي بخوان، ويژه پيمان استراتژيك و امنيتي افغانستان و آمريكا، كابل 90/5/24.
15. راحل، سيد زكريا (1390 «ب»)، يازدهم سپتامبر آغاز استراتژيك يك پيمان، نامه هفتگي بخوان، ويژه پيمان استراتژيك و امنيتي افغانستان و آمريكا، كابل 90/5/24.

16. زاخیلوال، عمر (1391)، **گزارش همکاری‌های انکشافی برای افغانستان**، جمهوری اسلامی افغانستان وزارت مالیه و دارایی، کابل افغانستان.
17. ستاستر نای؛ جونپور، دان؛ جوزف؛ کارورز (1392)، **منافع آمریکا و بازیگران منطقه‌ای در آسیای جنوبی و مرکزی، افغانستان پس از 2014**، کابل: نشر موسسه تحصیلات عالی افغانستان.
18. سودفسکی، میشل (1383)، **جنگ و جهانی‌شدن، تریاک و هروئین تولید انبوه مرگبارترین سلاح در افغانستان**، ترجمه جعفر پویا، پژوهشکده ملی مطالعات مواد مخدر ایران، ناشر دبیرخانه ستاد مبارزه با مواد مخدر، چاپ دوم خرداد.
19. شفیع، نوذر (1381)، بازی قدرت در صحنه افغانستان، اهداف و الگوی رفتاری، **مجله سیاست دفاعی**، شماره 40 و 41، پاییز و زمستان.
20. طالی حور، رهبر؛ باقری، عبدالرضا (1392)، پیمان راهبردی افغانستان-آمریکا و امنیت جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه راهبردی دفاعی**، شماره 41، بهار.
21. طنین، محمد ظاهر (1390)، **افغانستان در قرن بیستم**، تهران: انتشارات عرفان، چاپ سوم.
22. عباسی، ابراهیم (1378)، ابعاد امنیتی مشارکت ایران در بازسازی افغانستان علل و آثار، **مجموعه چکیده مقاله‌های همایش بین‌المللی انسانی در غرب آسیا**، دانشگاه بیرجند، آذر.
23. قهرمان، پور رحمن (1382)، حضور آمریکا در افغانستان و منافع ملی ایران، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، سال چهارم، شماره 3، تابستان.
24. کارو، دومی نک (1379)، **حقوق بین‌الملل عمومی در عمل**، ترجمه و تحقیق مصطفی تقی‌زاده انصاری، تهران: نشر قومس.
25. کولایی، الهه؛ تقوایی، احسان (1392)، اهداف و دستاوردهای روسیه از ایجاد سازمان پیمان امنیت جمعی، **فصلنامه راهبرد**، سال 22، شماره 68، پاییز.
26. گلدانی، مهدی (1393)، تحلیل اوضاع اقتصادی ایران، **چکیده نشست علمی**، موسسه مطالعات آمریکا، سوم اردیبهشت.
27. مصباح زاده، محمد باقر (1388)، آیا آمریکا در افغانستان ماندگار است، تحلیلی از راهبرد ایالات متحده آمریکا در افغانستان، **فصلنامه سیاسی - فرهنگی راستی**، دور دوم، شماره اول، بهار.
28. موسی‌زاده، رضا (1388)، **حقوق معاهدات بین‌الملل**، تهران: نشر میزان، چاپ چهارم.
29. نژندی منش، هیبت‌الله؛ الیاسی قهفرخی، زهرا (1390)، **حقوق بین‌الملل عمومی معاصر** (کتاب نخست)، تهران: نشر خرسندی.
30. نجف زاده، مهدی (1382)، **کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی آمریکا، پاکستان و روسیه در بحران افغانستان**، کتاب آسیای (3) ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: نشر موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
31. یار غازی، دگروال لعل محمد (1389)، **افغانستان و معاهدات بین‌المللی آن**، کابل: انتشارات خیام.

## ب) لاتین

- 1- Chandran, suba (july 2013), zero option & afghan stability, karzai, obama and the high stakes, institute of peace and conflict studies, new delhi, issue brief# 227, [http://www.Ipcs.Org/pdf\\_file/issue/ib227](http://www.Ipcs.Org/pdf_file/issue/ib227). Suba. Afghanistan. Pdf. Pp. 1. 8
- 2- Bando, doug (july 14, 2010), the u. S. South korea alliance outdated, unnecessary, and dangerous, cato institut, **foreign policy briefing**, no, 90. Pp. 1. 12, p. 2
- 3- Gary, owen (9 january 2014), a mutual interdependency? The bsa and why the us still wants it. <https://www.Afghanistan.Analysts.Org/a.Mutual.Interdependency.The.Bsa.And.Why.The.Us.Still.Wants.It/?Format=pdf>. Pp. 1. 4. Pp. 1. 2
- 4- Trent, steven j (30 january 2012), special inspector general afghanistan reconstruction (sigar) **quarterly report**. Pdf. Pp. 1. 182.

